

بازخوانی مبارزات گذشته‌ی کارگران پروژه‌های - فصلی

محمد صفوی



مهدی کاروبی



مهدی امیرانی



مهدی اکھوان‌سولیمان



امیر خاتمی



مقدمه

نزدیک به نیم‌قرن از نخستین کوشش‌های حق‌طلبانه و عاملیت‌یابی کارگران پروژه‌ای - فنی در صنایع نفت و گاز و پتروشیمی کشور ما می‌گذرد. با چنین پیشینه‌ای در یکم تیرماه سال جاری هزاران کارگر پروژه‌ای و پیمانکاری که اکثریت نیروی کار شاغل در این صنایع را شامل می‌شوند پس از یک سلسله اقدامات مطالباتی پراکنده، این بار در یک اقدام سراسری و همبسته کوشش مشترک حق‌خواهانه و اعتصاب خود را برای بهبود شرایط کار و تغییرات ساختاری در مراکز کاری خود آغاز کردند. بنا به بیانیه‌های کارگران پروژه‌ای و پیمانی، با گسترده‌تر شدن این حرکت اعتراضی، کارگران در بیش از صد مرکز نفت و گاز و پتروشیمی گام‌به‌گام با تشکیل مجامع عمومی دست از کار کشیدند و خواسته‌های خود را به شرح زیر بیان کردند:

افزایش دستمزد، لغو قراردادهای موقت، حذف شرکت‌های پیمانکاری نیروی کار، عقد قرارداد دائم و رسمی، امنیت شغلی، ایمنی و بهداشت محیط کار، لغو فضای امنیتی در محیط کار، لغو قوانین برده‌وار مناطق ویژه‌ی اقتصادی، بیمه و حق برخورداری از درمان رایگان، حق مسکن و شرایط کاری بهتر، کاهش روزهای کاری به ۲۰ روز و افزایش روزهای استراحت به ۱۰ روز، کاهش ساعت کار، حق ایجاد تشکل‌های کارگری، بهبود وضع خوابگاه‌ها و کیفیت غذا و خدمات بهداشتی، و واکسیناسیون عمومی رایگان برای مقابله با ویروس کرونا.

مبارزات مطالباتی جاری کارگران جدا از این‌که جایگاه اجتماعی کارگران برای پیشبرد عدالت اجتماعی - اقتصادی و استقرار دموکراسی سیاسی را بار دیگر در کشور ما برجسته ساخت در عین حال نشان داد که با گذشت بیش از یک قرن از مبارزات عمومی طبقه‌ی کارگر ایران و به‌طور خاص نزدیک به نیم‌قرن مبارزات کارگران پروژه‌ای - فنی در صنایع نفت و گاز و پتروشیمی، هنوز شرایط به‌غایت غیرعادلانه‌ای در تمام سطوح بر نهاد کار حاکم است و کارگران از ابتدایی‌ترین حقوق خود مانند حق داشتن تشکل‌های مستقل و داشتن پیمان دسته‌جمعی کار محروم هستند. علاوه بر آن، با پیشبرد سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی و حذف بخش بزرگی از نیروی کار از شمول قانون کار و پوشش‌های حمایتی، موقتی و ارزان‌سازی و لایه‌لایه کردن نیروی کار و

تسلط انواع و اقسام شرکت‌های بزرگ و کوچک پیمانکاری و تأمین نیرو بر مراکز نفتی، شرایط کار به مراتب نسبت به گذشته بدتر و دشوارتر و نایمن‌تر شده است. مطلب زیر در تلاش است با توجه به رخداد‌های اعتراضی اخیر کارگری در کشورمان، با بازخوانی گوشه‌ای از مبارزات گذشته‌ی کارگران پروژه‌ای و پیمانی در سال‌های منتهی به انقلاب ۱۳۵۷، بخشی از کوشش و مبارزات آغازین و ابتدایی این کارگران را برای داشتن شرایط کار و زندگی بهتر در آن دوران را نشان دهد.

اجرای برنامه‌های عمرانی و توسعه‌ی صنایع کشور (۱۳۴۲-۱۳۵۷) و رشد پدیده‌ی کارگران پروژه‌ای

با اجرای برنامه‌های عمرانی و توسعه‌ی صنایع کشور از سال ۱۳۴۲ تا سال‌های منتهی به انقلاب ۱۳۵۷، حکومت شاه به ایجاد یک سری از پروژه‌های صنعتی اقدام کرد. بخشی از این پروژه‌های بزرگ عبارت بودند: نیروگاه هسته‌ای بوشهر، نیروگاه اتمی دارخوین در استان خوزستان، پتروشیمی‌های آبادان و بندر ماهشهر و جزیره‌ی خارک و پالایشگاه‌های اصفهان، تبریز، شیراز و صدها صنایع بزرگ و کوچک دیگر. ایجاد و راه‌اندازی این صنایع بزرگ که برخی پژوهشگران از آن به‌عنوان «انقلاب صنعتی کوچک» یاد می‌کنند توانست به رشد کمی طبقه‌ی کارگر ایران و به رشد پدیده‌ی کارگران صنعتی و فنی پروژه‌ای و لاجرم به تحرک طبقاتی و تلاش برای ایجاد شرایط کار بهتر در این صنایع در حال ساخت بینجامد.^۱

^۱ برای اطلاعات بیشتر در مورد طرح‌های عمرانی و توسعه‌ی زمان شاه (۱۳۴۲-۱۳۵۷) نگاه کنید به، پرواند آبراهیمیان. ایران بین دو انقلاب، ترجمه‌ی احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. نشر نی. صص ۵۲۸-۵۲۹.

کارگران پروژه‌ای

کارگران یا نیروی کار پروژه‌ای در آن زمان عبارت بودند از: کارگران فنی - تجربی با تسلط به تخصص‌هایی مانند ابزار دقیق، نصب ماشین‌آلات، لوله‌کش، جوشکار، بویلر میکر (Boilermaker) سازنده‌ی دیگ‌های بخار، ریگر (کارگر فنی نصب دستگاه‌های صنعتی و هدایت و کار با ماشین‌آلات سنگین و سیم‌بکسل‌های کِرن‌های سنگین)، متخصص آهن‌بند (داربست - Scaffold)، نجار، نقاش، آرما‌توربند، انباردار، استور کیپر، تایم کیپر، راننده‌ی کِرن، برق‌کار، بنا، مکانیک ماشین‌آلات سنگین و نقشه‌بردار. غالب این کارگران، دانش فنی خود را از طریق تجربی و کار در کنار همکاران خود در صنایع مختلف یا از طریق کلاس‌های آموزشی فشرده که در محل کار توسط شرکت‌های خارجی برگزار می‌شد می‌آموختند. کارگران پروژه‌ای که از طریق شرکت‌های پیمانکاری استخدام می‌شدند در کنار کارشناسان خارجی و ایرانی، موظف بودند که در مدت تعیین‌شده و فشرده‌ای پتروشیمی‌ها و پالایشگاه‌ها را بسازند و بعد از پایان کار در شهر و محل دیگری دور از خانواده‌های خود در پروژه‌ی دیگری به جستجوی کار و نان بروند. به همین سبب به آنها کارگران «پروژه‌ای - فصلی» هم می‌گفتند. این دسته از کارگران صنعتی - پروژه‌ای، کارگرانی هستند که به‌واسطه‌ی تخصص‌هایی که دارند سنتاً از قدرت چانه‌زنی بالاتری نیز برخوردار بوده‌اند. به همین سبب آنها در آن زمان به‌نسبت از میزان دستمزد بالاتری بهره‌مند بودند. علاوه بر این در میان کارگران پروژه‌ای - فنی، کارگران آگاه و آشنا به مسایل صنفی و طبقاتی وجود داشتند که به‌واسطه‌ی تجربه‌ی بیشتر و اعتباری که در میان کارگران داشتند و همچنین به‌واسطه‌ی داشتن قدرت سازماندهی، در دوره‌های متفاوت نقش علنی و مهمی در رهبری مبارزات کارگران برای بهبود شرایط کار در پروژه‌های صنعتی مختلف ایفا می‌کردند که گاه به بهای سنگین دستگیری به‌دست ساواک نیز می‌انجامید. البته دستگیری فعالان کارگری نه تنها باعث ایجاد ترس و وحشت در میان کارگران و توقف مبارزه‌ی حق‌طلبانه آنها نمی‌شد بلکه همین امر باعث بالا رفتن اعتبار اجتماعی فعالان کارگری در نزد سایر کارگران و افشار جامعه می‌شد.

نمونه‌هایی از اقدامات اعتراضی کارگران پروژه‌های (۱۳۵۴-۱۳۵۶)

در سال‌های منتهی به انقلاب ۱۳۵۷ کارگران پروژه‌ای در چند مرکز صنعتی در حال ساخت، تحت فضای به شدت امنیتی حاکم، اقداماتی اعتراضی را برای بهبود شرایط کار انجام دادند که شامل اعتصاب چندروزه یا سازماندهی اقدام و اعتراض‌های کارگری چندساعته در مراکز کار بود. یکی از فعالان کارگران پروژه‌ای آن دوره، محمدزمان روستایی، لوله‌کش، که از سال ۱۳۵۵ تا مقطع انقلاب در چند پروژه‌ی صنعتی کار کرده بود به چند اقدام اعتراضی کوتاه‌مدت کارگران پروژه‌ای اشاره می‌کند: «از جمله حرکت‌های اعتراضی که توسط فعالان کارگری در پروژه‌های صنعتی جنوب سازماندهی شد یکی سازماندهی اقدام اعتراضی در شرکت امریکایی فلور یک، معروف به فلور کنتیننتال در منطقه‌ی نفت خیز آغاچاری در خوزستان بود. این حرکت اعتراضی تأثیرگذار برای بهبود کیفیت غذای کارگران انجام شد. در سازمان‌دهی این حرکت اعتراضی فعالان کارگری آن دوره از جمله زنده‌یادان ابراهیم غریب‌زاده، جوشکار (تاریخ درگذشت ۱۳۶۰. او در زمان شاه به جرم فعالیت‌های کارگری دستگیر و زندانی شد) و رضا منفرد (۱۳۳۰-۱۴۰۰) لوله‌کش، نقش مهمی داشتند.» وی اضافه می‌کند: «در اقدام دیگری فعالان کارگران پروژه‌ای در سال ۱۳۵۶ در شرکت "فلور سوکیاس" واقع در جاده‌ی بندر دیلم برای بهبود شرایط کار دست از کار کشیدند و اعتصابی را در آنجا سازماندهی کردند که زنده‌یاد رضا منفرد، در سازمان‌دهی این حرکت اعتراضی نقش برجسته‌ای داشت.» از جمله اعتراض دیگری که در سال ۱۳۵۴ در بخش ساختمانی شرکت پتروشیمی ایران و ژاپن رخ داد، اعتراض کارگران نسبت به وضعیت نامناسب سالن غذاخوری و کیفیت غذا و غیربهداشتی بودن خوابگاه و نبود تخت‌خواب کافی برای کارگران بود. در تابستان ۱۳۵۶ و دی‌ماه همان سال نیز کارگران پروژه‌ای در پالایشگاه در حال ساخت اصفهان یک حرکت اعتراضی و به دنبال آن اعتصابی را علیه تبعیض گسترده، برای افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار و ایمنی و بهداشت کار سازماندهی کردند که از اهمیت بالایی برخوردار بود. در ادامه با آوردن یادداشت‌ها و بیان خاطرات فعالان کارگری شاغل در پالایشگاه اصفهان که در سازماندهی اعتراض و

اعتصاب کارگران پروژه‌ای در آنجا نقش مهمی داشتند به ویژگی‌ها، ترکیب نیروی کار پروژه‌ای و مطالبات آن دوره از مبارزات کارگران پروژه‌ای می‌پردازیم

طرح ساخت پالایشگاه اصفهان، و ویژگی نیروی کار پروژه‌ای

در یادداشت‌های فعال کارگری مصطفی آبکاشک^۱ (۱۳۲۴ - ۱۳۶۸) می‌خوانیم: «طرح ساخت پالایشگاه اصفهان در سال ۱۳۵۵ توسط دو شرکت آمریکایی - آلمانی در ۲۵ کیلومتری جاده‌ی اصفهان - شاهین‌شهر تدوین شد. پیش از آغاز این پروژه میان شرکت‌های خارجی که در ایران بانفوذ بودند رقابت وجود داشت. لذا برای امتیاز تأسیس این پروژه بین دو کمپانی آمریکایی فلور Fluor و شرکت آلمانی تیسن Thiessen که هر دو در طراحی و ساخت پالایشگاه و تأسیسات نفتی شهرت دارند قرعه‌کشی شد. قرعه به نام شرکت آلمانی تیسن افتاد. از آن‌جا که آمریکایی‌ها در زمینه‌های گوناگون از جمله ابزار و تکنیک و نیز نفوذ سیاسی بیشتری برخوردار بودند شرکت آلمانی تیسن ناگزیر شد به صورت شریک با کمپانی آمریکایی فلور کار ساخت پالایشگاه اصفهان را به اتمام برسانند. در نتیجه این دو شرکت مشترکاً در قالب "شرکت فلور و تیسن جوینت ونچر" به اجرا و ساخت پروژه پرداختند. این پروژه علاوه بر کارشناسان خارجی نیاز به کارگران متخصص بیشتری داشت و کمبود آن را از کارگران فنی که عمدتاً از کارگران پروژه‌ای جنوب کشور بودند تأمین می‌کرد.»

به گفته‌ی محمدزمان روستایی نخستین عمل اعتراضی در پالایشگاه اصفهان عبارت بود از: «سازماندهی یک اعتصاب کوچک در تابستان ۱۳۵۶ که در مورد نامنظم بودن

^۱ مصطفی آبکاشک، به‌عنوان کارگر ساختمانی در سال ۱۳۵۰ به جرم فروش کتاب‌هایی که حاوی اندیشه‌های تازه‌ای بودند توسط ساواک در آبادان دستگیر شد. وی در دادگاه ابتدایی به هفت سال زندان و سپس در دادگاه بعدی به سه سال و نیم زندان محکوم شد. وی پس از آزادی از زندان به جرگه‌ی کارگران پروژه‌ای آبادان پیوست. پس از انقلاب ۱۳۵۷ وی از اعضای بنیان‌گذار و هیأت موسس «سندیکای مستقل کارگران پروژه‌ای - فصلی آبادان» بود. او در تلاش بود که با جمع‌بندی از تاریخ پر فراز و فرود و ناپیوسته‌ی جنبش کارگری ایران، مستقل از احزاب و دسته‌جات سیاسی گوناگون، راه را برای تداوم یک حرکت صنفی - کارگری پایدار و مطالبات سیاسی و اجتماعی طبقه‌ی کارگران هموار سازد.

سرویس ایاب و ذهاب و ساعت حرکت اتوبوس‌ها از محل زندگی به محل کار و بالعکس بود صورت گرفت. این عمل جمعی اعتراضی باعث شد که سرویس اتوبوس‌ها تا اندازه‌ای بهبود یابد.»

به روایت مصطفی آبکاشک، مهم‌ترین اقدامات اعتراضی کارگران پروژه‌ای برای بهبود شرایط کار در دی ماه سال ۱۳۵۶ - ماه‌ها قبل از آغاز اعتراض‌های سراسری علیه حکومت شاه - در پالایشگاه اصفهان رقم خورد که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. وی در بخشی از خاطرات خود می‌نویسد: «کارفرما علاوه بر استخدام اندک کارگران پروژه‌ای - فنی، بخش بزرگ کارگران پروژه‌ای را از روستاهای اطراف پالایشگاه استخدام می‌کرد. کارفرما با بهره‌گیری از نیروی کار ارزان روستاییان، آنان را پس از یک دوره‌ی دو ماهه‌ی آموزشی به کار می‌گرفت. اینان چون در روند تولید نبودند و تحت شرایط ویژه‌ای استخدام شده بودند، در قیاس با کارگران فنی، از مسایل صنفی و طبقاتی آگاهی چندانی نداشتند. طبیعتاً این کارگران روستایی با نداشتن خصلت کار جمعی که نتیجه و سرشت تولید است، به این حوزه جذب شده بودند. اساساً روستاییانی که با این بازار کار می‌گذاشتند بنا به سرشت تولید روستایی دارای روحیات فردگرایی، ارجحیت دادن منافع فردی بر منافع جمعی و به‌اجبار از خصلت جمعی کار بی‌بهره بودند. همچنین دیگر درآمدهای سنتی ناشی از زیست در روستا، آنان را از مبارزه برای حقوق صنفی، اقتصادی بی‌نیاز می‌کرد. اضافه بر این به دلیل وجود کارگران بیکاری که از نظر داشتن دانش فنی با این کارگران در یک سطح بودند و در بیرون از پروژه‌ها به انتظار نوبت استخدام بودند و به‌راحتی می‌توانستند جای این بخش از کارگران را اشغال کنند، کارگران نامبرده به سختی در اعتراض‌ها و اعتصاب‌های کارگری شرکت می‌کردند. این کارگران به‌طبع با یک سری خواسته‌های کارگران فنی و متخصص، مانند بیمه‌های درمانی، حق مسکن، حق اولاد، حق رفت‌وآمد و خواست افزایش دستمزد که در سرشت زندگی کارگران فنی شهری وجود دارد بیگانه بودند و از شرکت در جنبش‌های اعتراضی که صرفاً مبنای اقتصادی و صنفی داشت سرباز می‌زدند. در بعضی از مواقع حتا در برابر حرکت‌های اعتراضی موضع مخالف می‌گرفتند. آنها مانند کارگران پروژه‌ای - فنی اجاره‌خانه‌های سنگین نداشتند. سطح معیشت و زندگی آنها با سطح معیشت کارگران

فنی متفاوت بود به همین دلیل توقع آنان پایین‌تر از خواسته‌های کارگران شهری و فنی بود. کارگران فنی - پروژه‌ای که در روند تولید به شناخت از حقوق صنفی خود رسیده بودند از خصلت جمعی کار برخوردار بودند و منافع مشترک را به‌خوبی حس می‌کردند. به ارزش و کیفیت کار خود آگاهی داشتند. سطح خواسته‌های این بخش از کارگران به‌رغم برخورداری از دستمزد بیشتر، از تقاضای‌های کارگران روستایی بالاتر بود و بنا به ضرورت‌های زندگی شهری و مشکلات این نوع زندگی در جهت کسب خواسته‌های صنفی و اقتصادی خود مانند بیمه‌ی درمانی و حق مسکن و... پی‌گیر بودند.»^۱

اعتصاب سه‌روزه‌ی کارگران پروژه‌ای در پالایشگاه اصفهان (دی‌ماه ۱۳۵۶)

در گفت‌وگویی که در سال ۱۳۶۷ با زنده‌یاد مصطفی آبکاشک انجام دادم وی بخشی از فعالیت‌های صنفی و سندیکایی خود را در پالایشگاه اصفهان که منجر به حرکت اعتراضی و اعتصاب کارگران پروژه‌ای در دی‌ماه ۱۳۵۶ شد، به‌اختصار بازگو کرد که در زیر می‌خوانیم:

«س - قبل از هرچیز می‌خواهم بپرسم چرا برای کار به اصفهان رفتی، مگر در آبادان کار نبود؟

مصطفی آبکاشک: در آن ایام در شهرهای مختلف ایران پروژه‌ها و تأسیسات جدیدی شروع به کار ساختمانی کرده بودند و شرکت‌های بزرگ و کوچک مثل مور و ملخ با بستن قراردادهای کلان و پرمفعت به ایران آمده بودند. آنها مدیریت بخش‌های مختلف کارهای ساختمانی و تأسیسات صنعتی را به عهده گرفته بودند. از طرفی تعدادی از بچه‌های فنی آبادان - شامل جوشکار و لوله‌کش و غیره- که تجربه‌ی کار در شرکت‌های خارجی و یا در کشورهای عربی همسایه را داشتند در این گونه پروژه‌ها کار می‌گرفتند. آن موقع یک فرهنگی در میان کارگران پروژه‌ای بود که اگر جایی کار تازه‌ای پیدا

^۱ فصل‌نامه‌ی کارمزد، جلد چهارم و پنجم، ص ۶۱. ویراسته جواد موسوی خوزستانی، ۱۳۸۱

می‌کردند به‌فوریت به دیگر کارگران پروژه‌ای که بیکار بودند اطلاع می‌دادند. به این طریق بود که ما هم به اتفاق خانواده و یک خاله‌ی پیرم به اصفهان رفتیم. در آن‌جا شرکت امریکایی «فلور» و شرکت آلمانی تیسن که در ساختن پالایشگاه و پتروشیمی و تأسیسات نفتی در جهان شهرت داشتند مسئولیت ساختن بخشی از پالایشگاه اصفهان را به‌عهده گرفته بودند. آن‌ها در آنجا آموزشگاهی هم دایر کرده بودند که به کارگران غیرفنی آموزش می‌دادند.

ترکیب نیروی کار چگونه بود؟

تعداد زیادی کارگر از شهرهای مختلف آن‌جا کار می‌کردند. همین‌طور کارگران خارجی از جمله کارگران کره‌ای هم بودند. تعدادی هم کارگران محلی نیز از روستاهای اطراف اصفهان استخدام شده بودند. آنها هم در باغات اطراف روی زمین کشاورزی کار می‌کردند و هم در پالایشگاه اصفهان به‌عنوان کارگر ساده استخدام شده بودند. این کارگران محلی، گاه گوجه و خیار و صیفی‌جات می‌آوردند و به کارگران می‌فروختند. بعد خواهیم گفت که چه‌گونه مدیریت شرکت فلور در تلاش بود از این کارگران روستایی استفاده کند تا اعتصاب کارگران را بشکنند.

موضوع اعتصاب زمستان ۱۳۵۶ چه بود؟

از همان روزهای اول، به‌خاطر شرایط دشوار و طاقت‌فرسای کار و به‌خاطر بالا بودن جراحات کارگری و عدم‌ایمنی و بهداشت و همین‌طور خواست افزایش دستمزد و دیگر مطالبات صنفی، ما بارها این مطالبات صنفی را با مدیریت در میان گذاشتیم. مثلاً در همان روزها یک جوشکار از بالای داربست سقوط کرد و کشته شد. دیدن این مسایل همه‌ی ما را خشمگین و ناراحت می‌کرد. اضافه‌براین به کارگران خارجی که همان کارهای ما را انجام می‌دادند حقوق و مزایای بهتری تعلق می‌گرفت و این مسئله‌ای بود که کارگران فنی ایرانی را ناراحت می‌کرد.

اعتصاب دی‌ماه ۱۳۵۶ از قسمت «نورت پروسس» به‌خاطر افزایش دستمزد و در اعتراض به رفتار خشنوت‌آمیز مدیران و رؤسای خارجی و همین‌طور برای جلوگیری از اخراج دسته‌جمعی کارگران آغاز شد. اولین گروه کارگران ایرانی که دست به اعتصاب زده بودند توسط یکی از مدیران خارجی تهدید به اخراج شدند و مدیریت به آنها ابلاغ

کرد که برای تسویه حساب به کارگزینی بروند. کارگران ناراضی همان طور که طرف کارگزینی حرکت می‌کردند از بقیه‌ی کارگران می‌خواستند که به صفوف اعتصابیون ملحق شوند. تعدادی از کارگران که از بقیه فعال‌تر بودند و نقش اصلی سازماندهی اعتراض‌ها را بر عهده داشتند به قسمت‌های مختلف پالایشگاه می‌رفتند و برای آگاهی سایر کارگران موضوع و انگیزه‌ی اعتصاب را تشریح می‌کردند. البته دو یا سه روز قبل از این حرکت اعتراضی، با سرکارگرهای این قسمت‌ها صحبت‌های مختصری کرده بودیم و آنها را در جریان اعتراضات کارگران قرار داده بودیم. بالاخره کارگران اعتصابی به‌خاطر این که دیگر کارگران را به پشتیبانی و حمایت از خود جلب نمایند، گروه-گروه به قسمت‌های مختلف می‌رفتند و موضوع را با دیگر کارگران در میان می‌گذاشتند. بنابراین، همین طور که کارگران اعتصابی به طرف کارگزینی حرکت می‌کردند، کارگران قسمت‌های دیگر نیز به صفوف کارگران اعتصابی می‌پیوستند و یک همبستگی بی‌نظیری به وجود آمده بود. تا جایی که به‌سرعت حدود شش هزار کارگر و کارمند به این حرکت اعتراضی پیوستند. در اجتماع وسیعی که به‌خاطر اعتصاب به‌وجود آمده بود تعدادی از کارگران که از سایرین فعال‌تر بودند یکی‌یکی روی یک بلندی می‌رفتند و هر کدام از زوایای متفاوت در اعتراض به رفتار خشونت‌آمیز مدیران و رؤسای شرکت و شرایط غیرایمنی کار و همین‌طور به مسئله‌ی نبود امکانات و پایین بودن دستمزدها و تفاوت دستمزدها با کارگران خارجی، با هم‌قطاران خود صحبت می‌کردند. عصر همان روز مأموران ژاندارمری و مأموران ساواک برای شکستن اعتصاب به درون پالایشگاه ریختند. قبل از ورود مأموران ژاندارمری، یکی از مأموران محلی که به کارگران اهانت رکیک کرده بود به‌سختی از کارگران کتک خورد که او را به درون کارگزینی بردند. در همان حال کارگران به خشم و عصبانیت به کارگزینی یورش بردند و بعد مأموران ژاندارمری با محاصره‌ی کارگران و به زور سرنیزه و تفنگ همه‌ی کارگران را از پالایشگاه اخراج کردند. در عین حال مأموران ساواک چندین کارگر با سابقه را به جرم این که از فعالان این حرکت اعتراضی و یا به نظر آنها محرکین اعتصاب هستند در حین خارج شدن از پالایشگاه دستگیر کردند. در روز بعد از اعتصاب، به تحریک مدیران که مخالف اعتصاب بودند و تطمیع کارگران محلی، آن‌ها را از روستاهای اطراف بسیج کرده بودند و باین عمل زیرکانه، به خیال خام خود قصد شکستن اعتصاب را داشتند که این عمل

با عکس‌العمل بخش دیگری از کارگران مواجه شد و علی‌رغم انواع تهدیدهای گوناگون، اعتصاب به مدت سه روز ادامه داشت که با سرکوب نیروهای پلیس و دستگیری شبانه‌ی پنج نفر از رهبران اصلی توسط ساواک سرانجام این اعتصاب شکسته شد. پخش شدن خبر این اعتصاب عظیم در آن دوران، به جنبش کارگری در دیگر نقاط کشور جان تازه‌ای بخشید.»